

بسم الله الرحمن الرحيم

گزیده ای از کتاب انقلاب اسلامی، برون رفت از عالم غربی؛ نوشته اصغر طاهرزاده

### ضرورت شناخت انقلاب اسلامی

یکی از خطراتی که همواره انقلاب اسلامی را تهدید می‌کند، این است که حقیقت انقلاب در حجاب رود و وفاداران به انقلاب نتوانند اهداف حقیقی و عمیق انقلاب را بشناسند و در نتیجه تحلیلی از لحظه به لحظه انقلاب نداشته باشند، در آن صورت اگر ناخواسته نسبت به ادامه‌ی حیات انقلاب مأیوس نشوند، ممکن است با تحلیل‌های غلط مقابل اهداف انقلاب بایستند.

با شناخت ذات انقلاب و حقیقت تاریخی آن روشن می‌شود چرا عده‌ای مثل مجاهدین خلق و ملی مذهبی‌ها خیلی زود از انقلاب جدا شدند و عده‌ای آرام‌آرام فاصله گرفتند و چرا باید پیش‌بینی کرد عده‌ای بالأخره تا آخر انقلاب را یاری نمی‌کنند و دیر یا زود از آن فاصله می‌گیرند؟ شاید امروز بتوان گفت خودی‌ها نسبت به انقلاب اسلامی کسانی باشند که در عین مسلمان‌بودن و شیعه‌بودن، در پذیرفتن اصل انقلاب اسلامی و «ولایت فقیه» با همدیگر مشترک‌اند، این ورود، ورود خوبی است! اما تجربه نشان داده است که معلوم نیست با پذیرش این شعارها، باز جریان‌هایی با اصل و ذات انقلاب درگیر نشوند. یک سؤال باید در ذیل عقاید فوق مطرح باشد و آن این که با پذیرش انقلاب اسلامی و ولایت فقیه بنا است جامعه به کجا برسد؟ ممکن است حتی بگویند می‌خواهیم به تمدن اسلامی برسیم، و نهایت تمدن اسلامی را هم آن بدانند که حضرت بقیة‌الله در آن حکومت کنند، ولی با این همه، تعریفی که از تمدن اسلامی دارند، تحت تأثیر آن نگاهی است که فرهنگ غرب تعریف کرده است. این افراد اگر حضرت صاحب‌الامر هم تشریف بیاورند به ایشان اشکال می‌کنند که چرا آن طور که شایسته است امور را جلو نمی‌برند. چون این‌ها حضور حضرت را هم برای تحقق مدینه‌ای می‌دانند که خودشان تعریف کرده‌اند و در عمق نگاهشان، به فرهنگ غرب اصالت می‌دهند، و نتوانسته‌اند حقیقتی ماوراء غرب بشناسند، حتی به قرآن هم که رجوع می‌کنند، پیام‌های قرآن را به غرب و نگاهی که آن فرهنگ به عالم و آدم دارد، رجوع می‌دهند و می‌خواهند به کمک قرآن از آمریکا جلو بزنند و مدرن‌تر شوند تا ایران را آباد و مردم را به رفاه کامل برسانند! اینان از آن‌جایی که در خود توان چنین مدیریتی را احساس می‌کنند و آن جهت‌گیری را پذیرفته‌اند، هر جریانی را که به غیر از آنچه آن‌ها می‌شناسند نظر داشته باشد خائن به انقلاب و مردم می‌دانند و به خود حق می‌دهند با آن جریان مخالفت کنند، حتی اگر مردم فکری غیر از فکر آن افراد را برای ریاست جمهوری یا نمایندگی مجلس انتخاب کرده باشند! این‌جا دیگر قواعد دموکراسی فراموش می‌شود، چون از نظر این افراد مصلحت مردم و انقلاب چیزی جز مدرن‌شدن به روش غربی نیست، و لذا اگر رسیدن به آن با راهکار دموکراسی عملی نشد، راهکارهای دیگر را اعمال می‌کنند.

### جایگاه مستضعفین در انقلاب

نهضت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و انقلاب اسلامی، برگشت به معنویتی است که از غرب بگذرد و زمینه‌ی حاکمیت امام معصوم را فراهم نماید. نهضتی که معتقد است بشر باید در نظام الهی زندگی کند تا به آرمان‌های اصلی‌اش پشت نکرده باشد، و انسان در فطرت انسانی خود مستقر باشد. چنین بستری را که بر عدالت و معنویت تأکید می‌کند طلحه و زبیر تحمل نمی‌کنند، ولی مستضعفان بر عکس

بعضی نخبگان، بهتر می‌توانند آن را بپذیرند. در همین راستا امام‌خميني «رضوان‌الله‌تعالی‌عليه» می‌فرماید: «ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم و این را از اصول سیاست خارجی خود بدانیم»<sup>۱</sup> می‌فرماید: یکی از اصول ما، دفاع از مستضعفین جهان است. زیرا به کمک آنان می‌توان جهان را به فرهنگ پیامبران برگرداند، همان کاری که رسول خدا(ص) در صدر اسلام به آن دامن زدند.

ما از روزی که ظهور جلوات پروردگاران را در تمام مناسبات جامعه طلب نکردیم و جذب فرهنگ مدرنیته و توسعه به روش غربی شدیم، مسئولیت‌های خود نسبت به سایرین را از دوش خود فرو گذاشتیم و در نتیجه مستضعفان را فراموش کردیم و به همان اندازه شور انقلاب در جوانان مان ضعیف شد و تحرک آنان گند گشت و از اهداف اصلی باز ماندیم و با رشد خودخواهی‌ها، ویژه‌خوارن به میدان آمدند و برنامه‌ها را در جهت منافع خود سوق دادند و از این مرحله به جای بسط انقلاب اسلامی و خدامحوری، خودمحوری و بسط مدرنیته شروع شد و به تدریج کرم‌های خزنده زیر پوست انقلاب سعی کردند ریشه را بچوند و سبزی و حیات انقلاب را به زردی تبدیل کنند و از این طریق پرورش مخالفان انقلاب در درون انقلاب شکل گرفت. به عبارت دیگر با بسط مدرنیته در درون انقلاب، انقلاب در مسیر نفي خود قدم برداشت. زیرا همان‌طور که عرض شد ذات و جنس انقلاب اسلامی، عبور از غرب است و نه بازگشت به غرب. حال اگر بعضی از نخبگان و یا مسئولان زمینه را جهت بسط مدرنیته در نظام آموزشی و اقتصادی و سیاسی کشور فراهم کردند، ناخواسته انقلاب را از ذات اصلی‌اش خارج نمودند. در حالی که روح تشیع چنین بازگشتی را نمی‌پذیرد و بحمدالله در این راستا ناظرین هوشمند پس از یک خواب‌زدگی به خود آمدند و با جریان‌های سکولار به مقابله پرداختند و از نقش مقام معظم رهبری «حفظه‌الله‌تعالی» در ایجاد این هوشمندی نباید غفلت کرد.

### تضاد اصلی مدرنیسم با حقیقت

از رنسانس به بعد با روحیه‌ای روبه‌رو هستیم که اگر از شناخت دقیق آن غفلت کنیم، از تحلیل درست روزگار خود غفلت کرده‌ایم، زیرا دنیازدگی، حرص، چپاول، جنگ با طبیعت، به صورت یک فرهنگ، آن هم تحت عنوان فرهنگی مدرن وارد تاریخ بشر شده و با ظاهری آبرومند و بهداشتی، وحشتناک‌ترین جنایات را به‌بار آورده است. به قول برتراند راسل؛ ما هرگز باورمان نمی‌آید که نتیجه‌ی این تمدن این بشود که دو جنگ جهانی در مهد تمدن مدرن اتفاق بیفتد، آن هم با این شدت از کشت و کشتار! آیا با دقت و تدبیر در این امور نمی‌توان نتیجه گرفت که فرهنگ مدرنیته خشن‌ترین روح و روحیه را به صحنه‌ی تاریخ آورده است؟ و این دشمنی وقتی باطن خود را نشان می‌دهد که یک فرهنگ الهی با آن روبه‌رو شود، چون در آن صورت زمینه‌ی تضاد اصلی آن فرهنگ با حقیقت فراهم شده است.

### ضرورت شناخت دشمنی غرب

چنانچه عنایت فرمودید، ابتدا باید با دقت کامل بتوانیم دشمن‌شناسی کنیم و این را بدانیم که دشمن‌شناسی در دوران جدید نیاز به دقت زیاد دارد و کار ساده‌ای نیست، زیرا آنقدر دشمن پیچیده شده و دشمنی خود را

پنهان می‌کند که برده‌های خود را تا حدّ مدیحه‌سرایی خود اغفال می‌نماید، و لذا روشنفکران همان ملّتی که همه چیزشان را گرفته به مبلغان غرب در آن کشورها تبدیل می‌شوند. هیچ‌وقت مغولان نمی‌توانستند این کارها را بکنند. فرهنگ غربی در عین تنفر و کینه‌ای که با مسلمانان دارد، نمی‌آید آن‌ها را به قتل برساند، می‌آید آن‌ها را با دست خودشان مقابل خودشان و مقابل میراث معنوی‌شان قرار می‌دهد. مگر روشنفکران غرب‌زده‌ی ما به ما چه می‌گویند؟ جز این است که می‌گویند: دین کهنه شده‌است، گذشته‌ی شما کهنه شده‌است؛ اگر می‌خواهید زنده و تازه باشید، باید غربی بشوید. آیا این‌ها نشستند فکر کنند که اگر ما غربی شویم دیگر چگونه خودمان در اختیار خودمان خواهیم بود، جز این است که تماماً در اختیار غربی‌ها قرار می‌گیریم، آیا تجربه‌ی تاریخی ملت‌ها چیزی غیر از این را ثابت کرده است؟ به‌قول یکی از اندیشمندان، هر جا تمدن غربی پا گذاشت اولین چیزی که از مردم آن دیار گرفت این بود که خودشان را از خودشان ستاند. و این عمیق‌ترین جنگی است که غرب با ملت‌ها شروع کرده است، و عبارت است از جنگ برای گرفتن هویت ملت‌ها از خودشان. و ما تا نفهمیم این جنگ چه خصوصیتی دارد نمی‌فهمیم دشمنی ما با غرب چه نوع دشمنی است، وقتی متوجه نوع دشمنی دشمن نشویم، راه نجاتی را که خداوند توسط اولیائش - اولیائی که بر فراز زمان و زمانه فکر می‌کنند- برای ما قرار داده است نخواهیم فهمید. ما معتقدیم اگر جنگ غرب با ملت‌ها درست تحلیل و شناخته شود به این نتیجه می‌رسیم که انقلاب اسلامی یک هدیه‌ی بزرگ الهی است تا جهان را از شرّ این دشمنی بزرگ رها سازد و ملت ایران را شایسته‌ی آن دید که این کار بزرگ را بر عهده‌ی آن‌ها بگذارد تا در این مسئولیت، بزرگی فرهنگ شیعه نیز آشکار شود و چشمه‌ای گردد تا سال‌ها ملت ایران بتوانند از آن بهره‌گیرند و بهره‌دهند، که نمونه‌هایی از آن را در سی‌ساله‌ی اخیر می‌توان مشاهده کرد.

### **برون‌رفت از عالم غربی به سوی حقیقت**

روشنفکران غرب‌گرای مذهبی بریده از سنت الهی می‌گویند: ما با تأکید بر انقلاب اسلامی از غرب عقب افتاده‌ایم! غافل از این که انقلاب اسلامی حرکتی است برای برون‌رفت از عالم غربی و یک نوع جهت‌گیری است در راستای روح حقیقت‌جویی، و بر همین اساس با روح غربی که سال‌هاست به حقیقت پشت‌کرده، درگیر است.

انقلاب اسلامی اوج خودآگاهی و دل‌آگاهی تاریخی ملّتی است که زهر نیست‌انگاری غرب را با جان خود احساس کرد و راه برون‌رفت از آن را پیدا نمود. چنین ملّتی تجدد، نه تدبّین اولشان بود - مثل بعضی‌ها- و نه تدبّین دومشان- مثل بعضی دیگر- آن‌ها فرهنگ مدرنیته و تجدد را به‌کلی خارج از تعلق خود می‌دانستند.

### **خطر انحراف از آرمان‌های انقلاب**

حال پس از مطالبی که عرض شد باید از خود سؤال کرد، حقیقت انقلاب اسلامی چیست و چه هدفی را دنبال می‌کند و چه خطراتی آن را تهدید می‌نماید؟

غفلت از اهداف انقلاب اسلامي موجب مي‌شود که مرز جدایی بین دوست و دشمن به هم بخورد و نه تنها انقلاب و نتایج مهم آن به حاشیه می‌روند، بلکه به راحتی دشمنان انقلاب می‌توانند زیر پوست انقلاب جا خوش کنند و عنان کشور را به میل خود در دست گیرند.

### ریشه‌ی مشکلات

واقعیت آن است که روحیه‌ی غربزدگی و اصالت‌دادن به غرب با پیروزی انقلاب به کلی از ذهن‌ها پاک نشد، به طوری که حتی بین اهدافی که انقلاب اسلامي به دنبال آن است و اهدافی که به عنوان آرزوی مدرن شدن در اقتصاری از جامعه هست تفکیک نیافت، گویا هر چه جامعه به تکنولوژی غربی مجهزتر شود، انقلاب به اهداف خود نزدیکتر شده است و این موجب غفلت بزرگی در بازخوانی انقلاب نسبت به اهداف اصلی که باید دنبال کند، شد. در حالی که این یک امر طبیعی است که هر کشوری، اعم از آن که انقلاب اسلامي در آن واقع شده باشد یا نه، نیاز دارد که شرایطی برای زندگی مردمش فراهم کند و در حال حاضر برای زندگی در دوران معاصر نمی‌توان از تکنولوژی غربی جدا بود، ولی مگر اهداف اصلی انقلاب اسلامي رسیدن به رفاه به سبک رفاه غربی و خلاصه کردن زندگی در آن رفاه بود؟ این همان غفلتی بود که دولت سازندگی بدان گرفتار شد، به طوری که از یک طرف با تمام انرژی سعی داشت کشور را به نوع زندگی غربی نزدیک کند و از طرفی چون هدف از انقلاب را همین می‌دانست، نه تنها به اهداف انقلاب اسلامي توجهی نشد، بلکه آن اهداف به شدت به حاشیه رفت.

در فضایی که همهی ذهن‌ها معطوف به سازندگی با ملاک‌های غربی است، دیگر توجهی به آن نوع «عالم دینی» که امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» بر آن تأکید داشتند باقی نمی‌ماند، این که بنا است با انقلاب اسلامي بشر به عهد الهی خود برگردد و نظر به اهدافی داشته باشد، ماوراء اهدافی که غرب به بشر معرفی می‌کند، همه فراموش می‌شود و در این حالت مرز دوستی‌ها و دشمنی‌ها نیز به هم می‌خورد، چون ارزش‌ها تغییر کرده و نه تنها اقتصاد سکولاریسم و سیاست سکولاریسم غلبه کرده، حتی نظام آموزشی کشور تحت تأثیر سکولاریسم پنهان قرار گرفته است، به طوری که جهت‌گیری کلی تحصیل کرده‌های کشور به چیزی غیر از ارزش‌های دینی معطوف شده است.

### آفات توسعه‌ی منهای عدالت

با توجه به مطالب گذشته می‌خواهم این نتیجه را بگیرم که ریشه‌ی مشکلات را باید در نزدیکی به فرهنگی دانست که از جنس انقلاب اسلامي و ارزش‌های دینی این ملت نیست، ریشه‌ی مشکلات را باید در زیر پاگذاردن انقلابی دانست که راز نجات کشور ما و سایر کشورها بود و ما نفهمیدیم به اسم سازندگی چه بلایی بر سر انقلاب آمد.

آیا با غفلت از آن عالمی که بنا بود ما از طریق انقلاب اسلامي ایجاد کنیم، عالمی که غیر از عالم غرب بود، خسارت کمی به انقلاب وارد کردیم؟ و آیا این به جهت نقص انقلاب بود یا به جهت نقص برنامه‌ای که تلاش نکرد از ارزش‌های انقلاب برای ادامه‌ی راه ملت، استفاده کند؟ در همان زمان مقام معظم رهبری «حفظه الله تعالی» تذکر دادند و فریاد برآوردند: «اما این که فلان کشور پیشرفت علمی دارد دلیل

رستگاري آن کشور و ملت نیست. این را بدانید! اي بسا ملت‌هايي که از لحاظ علمي، امروز در اوج‌اند اما تا خرخره در لجن و فساد غوطه مي‌خورند»<sup>۲</sup>.

تمدن غربي به جهت ذات ضد قدسي که دارد تبديل به تمدني شده که انسان گرگ انسان شده و منافع خود را در چپاول منافع ساير ملت‌ها تعريف کرده، و لذا به طور طبيعي نه خود را مي‌تواند اداره کند و نه ساير ملت‌هايي را که بخواهند به روش غربي خود را اداره نمايند. نمونه‌ي ساده‌شده‌ي آن را در نظام اداري کشورهايي ملاحظه مي‌کنيد که به روش غربي طراحي شده‌اند، اين‌ها با همان روحيه‌اي که هرکس گرگ ديگري است و براي ديگري برنامه‌ريزي مي‌کند عمر مي‌گذرانند. ما پس از دولت سازندگي و به‌هم‌ريختن مرزهاي عقيدتي و اخلاقي در نظام اداري و محور قرارگرفتن ارزش‌هاي بوروکرات‌ها و سکولارها، با اداراتي روبه‌رو شدیم که نه‌تنها خود را خدمت‌گذار مردم و انقلاب احساس نمي‌کنند، بلکه معتقدند بايد همهي امکانات کشور در خدمت آن‌ها باشد تا آن‌ها به اهداف شخصي خود دست يابند و اين است که ملاحظه مي‌کنيد امروزه ادارات در جهت هرچه بيشتري گرفتن امکانات از مردم و نه ارائه‌ي خدمات به مردم برنامه‌ريزي مي‌کنند، چيزي که در ابتدای انقلاب و در فضاي دفاع مقدس هشت ساله، عکس آن حاکم بود. در آن وقت چون روحيه‌ي غربي طرد شده بود، نه تنها انسان‌ها گرگ انسان‌ها نبودند، بلکه عاشق همدیگر بودند. البته بحمدالله همهي آن روحيه از بين نرفته‌است و انقلاب آنچنان ريشه دار است که روح احساس مسئوليت را به ادارات ما برمي‌گرداند. عرض بنده توجه به ريشه‌ي مشکلاتي است که وجود دارد تا عنايت داشته باشيد از کجا سرچشمه گرفته و بيخود به مسائل فرعي نپردازيم.

### شرط بقاء انقلاب اسلامي

بايد از خود پرسيد آیا انقلاب اسلامي با عدالت مقدس معنوي علوي پابرجا مي‌ماند يا با اقتصاد سکولار و توسعه يافتگي به معني تقابل هرچه بيشتري با طبيعت؟ انقلاب اسلامي پاسخ به ندائي بود که از حق به گوش مردم ما رسيد تا علم را با عبوديت همراه نماييم و قدرتي از غروري که بشر جديد به آن دچار شده، نجات يابيم و اين با توسعه يافتگي به معني غربي آن هرگز نمي‌سازد.

در دوران سازندگي و اصلاحات که با الگوي «بانک جهاني»، اقتصادمان را جلو برديم، براساس ملاک‌هاي آن‌ها نسبت به زمان جنگ پيشرفت کردیم. در زمان جنگ؛ اقتصاد ما از نظر آن‌ها کاملاً بحراني بود ولي چون روح عدالت علوي در آن تا حدی جاري بود مردم در آرامش بيشتري بودند و اميد به زندگي به آن معني که بدن جوانانمان از فقر و بي‌خانماني نلرزد، بيشتري بود، زيرا هنوز هسته‌هاي قدرت و ثروت و اقتصاد سکولار بر گلوگاه‌هاي اقتصادي کشور دست‌اندازي نکرده بود. پيام انقلاب اسلامي آن است که ما با پارامترهاي بانک جهاني و نظام سرمايه‌داري به آنچه مي‌خواهيم برسيم، نمي‌رسيم. عدالت مقدس علوي سازمان و دیدگاه‌هاي ديگري دارد کاملاً مقابل اقتصاد مدرنيته. در زير سايه‌ي اقتصاد علوي همه مي‌توانند زندگي کنند و به دنيايي بالاتر از دنيايي مادي نظر بيندازند، ولي در اقتصاد سکولار فقط اشراف احساس رضائيت مي‌کنند، اين هم به جهت آن‌که در موقعيتي قرار مي‌گيرند که مي‌توانند با دسترنج بقيه به اشرافيت خود ادامه دهند.

اگر به روح و روحیه‌ی مردم توجه فرمائید، مردم برعکس اشراف صاحب قدرت و سیاست، هیچ‌وقت گله‌مند نیستند که چرا ما توسعه به معنی غربی پیدا نکرده‌ایم گله‌مندی آن‌ها از آن‌جاست که چرا به عدالت معنوی و مقدس علوی دست پیدا نکرده‌ایم.

انقلاب اسلامی درست در زمانی که همه‌ی چشم‌ها به سوی توسعه به روش غربی بود، با رویکردی مخالف، نظرش به عدالت علوی معطوف شد و روح مردم به خوبی احساس کرد آن نوع توسعه نه دنیایی برای آن‌ها به همراه دارد و نه آخرتی. مشکلی که پس از جنگ پیش آمد مدیریت اقتصاددان‌هایی بود که در دانشگاه‌های آمریکا تحصیل کرده بودند و الگوی آن اقتصاد را به ما تحمیل کردند و منجر به ایجاد هسته‌های قدرت و ثروت سیاسی شدند و برای تغییر جهت کلی انقلاب برنامه‌ریزی کردند. اقتصادی که مردم عادی باید روزی هجده ساعت کار کنند تا بتوانند قسط وام‌هایی را که صاحبان قدرت و ثروت در اختیار آن‌ها گذاشته‌اند بدهند و در ازاء آن تا آخر عمر در خانه‌ای زندگی کنند که در رهن بانک است و یک ماشین قسطی هم سوار شوند که آن نیز نقشه‌ای است برای به جیب‌زدن حقوق کارمندی که هوس کرده با ماشین سواری به خانه‌ی قسطی خود برود، آن هم خانه‌ای که در یکی از شهرهای اطراف، صاحبان ثروت و قدرت برای او ساخته‌اند. آری در بستر فرهنگ مدرنیته است که صاحبان قدرت و ثروت می‌توانند چنین زمینه‌ای را برای چپاول حقوق مردم فراهم نمایند و لذا با هر جریانی که بخواهد ما را از فرهنگ غربی فاصله دهد به مقابله برمی‌خیزند و با انواع تهمت‌ها مثل خرافه‌گرا، عقب‌افتاده، غیر کارشناس و امثال آن سعی می‌کنند رقیب خود را از صحنه‌ی حاکمیت نظام اسلامی بیرون کنند، از این بدتر شایع می‌کنند انقلاب اسلامی نمی‌تواند جواب‌گویی نظام پیچیده‌ی اقتصادی امروز دنیا باشد و منظور آن‌ها رجوع به کارشناسانی است که اقتصاد سرمایه‌داری را ارائه می‌دهند.

### تقابل فرهنگ مدرنیته با ادیان الهی

فرهنگ مدرنیته از جهت بینش و روش در مسیری است که به کلی در تقابل با اسلام یا هر دین الهی قرار می‌گیرد، فرهنگی است که در ذات خود هر جریان مقدسی را نفی می‌کند و به تمسخر می‌گیرد و در همان راستا امثال سلمان رشدی را می‌پروراند و سخت از او پشتیبانی می‌کند و هر میلی، هر چند پست باشد در آن فرهنگ پذیرفتنی می‌شود و لذا اسلام به طور بدیهی و بر اساس ذات خود در تقابل با آن قرار می‌گیرد و برای انقلاب اسلامی مقدر شده که در این آخرالزمان مأموریت نفی این کفر جهانی را رقم بزند و به همین جهت انقلاب اسلامی در هر صحنه‌ای که با کفر جهانی درگیر شد پیروز بیرون آمد، شکست انقلاب اسلامی در صحنه‌هایی است که با کفر جهانی سازش کند. تقابل با فرهنگ غربی، تقابل دین و دینداران و نفی فرهنگ کفر است و لذا هرکس عزم احیاء زندگی خود را دارد راهی جز وارد شدن در اردوگاه انقلاب اسلامی ندارد. عده‌ای گمان می‌کنند قوانین دین با حفظ تمام شرایط و اوضاعی که غرب ایجاد کرده، قابل اجرا است. این‌ها نمی‌دانند تا بشر و عالم کنونی به سوی حق و حقیقت باز نگردد، حقیقت دین محقق نمی‌شود، به عبارت دیگر قواعد و قوانین دین را به عالمی که دین در آن غریب و بیگانه است پیوند نمی‌توان زد و به همین جهت انقلاب اسلامی می‌خواهد عالم و آدم دیگری پدید آورد که همه زیر سایه‌ی حق و در پناه او باشند و به علوم انسانی و اجتماعی دیگری نظر دارد غیر از آنچه غرب پایه‌گذاری کرده است.

انقلاب اسلامي یک رستاخیز جهانی است تا حساب هرکس در این رستاخیز معلوم شود، یا افراد در دل ظلمات مدرنیته در تمام ابعاد گرفتار پوچی و نیهیلیسم می‌شوند و یا وارد تاریخ طلایی معنویت می‌گردند، از این جهت است که دیگر افراد را بر اساس جبهه‌ای که در آن هستند باید ارزیابی کرد و نه بر اساس خصوصیات فردی، از این زاویه است که رسول خدا(ص) می‌فرماید: ای علی! «فَإِنَّهُ لَوْ عَبْدَ اللَّهِ عَبْدٌ سَبْعِينَ خَرِيفًا تَحْتَ الْمِيزَابِ قَائِمًا لَيْلَهُ، صَائِمًا نَهَارَهُ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلايَةٌ عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) لَأَكْبَهُ اللَّهُ عَلِيَّ مِخْرِيهِ فِي النَّارِ»<sup>۳</sup>؛ اگر بنده‌ای خدای را هفتادسال زیر ناودان کعبه عبادت کند در حالی که شب‌ها به نماز ایستاده و روزها، روزه‌دار است و ولایت علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) را نداشته باشد، از بینی او را در آتش می‌اندازند.

زیرا هرکس در جبهه‌ای که علی(ع) در آن قرار دارد، نباشد، هر کجای دیگر باشد، با هر خصوصیتی هم که باشد، در ظلمات است، و انقلاب اسلامي از این جهت تاریخ‌ساز است و متذکر ظلمات هرگونه زندگی است که در فضای مدرنیته ادامه یابد، انسان تماماً در آن فضا گرفتار بی‌هویتی و پوچی می‌شود. فرهنگ مدرنیته طوری است که زندگی حقیقی را از انسان می‌رباید و او را گرفتار آرزوهای می‌کند که در عین دست‌نایافتنی بودن، به فرض هم که به‌دست آید جان را ارضاء نمی‌کند، به همین جهت اگر ما آرزوهای جوانان خود را چیزهایی قرار دادیم که در فرهنگ غربی آرزو به حساب می‌آید، دل‌مردگی و تن‌دادن به انواع بطالت‌ها را برای آن‌ها پدید آورده‌ایم، دیگر فرق نمی‌کند به آن آرزوها برسند یا نرسند، در هر صورت در جبهه‌ای قرار دارند که از معنای حقیقی زندگی خارج شده‌اند و در جهت‌گیری خود نمی‌توانند به انتهای نورانی بیندیشند، شبیه کسی که گرفتار مرداب شده ولی دست و پا زدن‌های خود را تلاشی می‌پندارد که او را نجات می‌دهد، در حالی‌که هر تلاشی در آن فضا، هلاکت را نزدیک‌تر و عمیق‌تر می‌کند.

ضروری است که از خود بپرسیم نسبت انقلاب اسلامي با غرب را چگونه تحلیل کنیم، آیا باید مدیریت آن را به دست کسانی بدهیم که اصالت را به فرهنگ مدرنیته می‌دهند و یا به دست کسانی که تلاش دارند با روش‌های حکیمانه ما را از مدرنیته عبور دهند و آرام‌آرام از غرب‌زدگی پنهان آزادمان کنند؟ بنده معتقدم امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» با انقلاب اسلامي نشان دادند: وقتی همه‌ی مکتب‌ها و ادیان رنگ غربی به خود گرفته‌اند تازه پیام آخرالزمانی اسلام، راه اصلی را می‌گشاید و حرکت از ظلمات به سوی نور را می‌نمایاند. و معنی این‌که گفته می‌شود اسلام دین آخرالزمان است، جز این نیست که وقتی همه‌ی ادیان تحت تأثیر ظلمات آخرالزمان قرار گرفتند یک دین هست که رسالت خروج از ظلمات را به عهده دارد و تقابل بین ایمان و کفر را مدیریت می‌کند و آن اسلام ناب محمدی(ص) است.

### شاخصه‌های اصلی تمدن غربی

در فرهنگ نفسانی تمدن غرب، کمال انسان در صفات چهارگانه‌ی «کلاغی» و «خوکی» و «خروسی» و «طاووسی» ارزیابی می‌شود. فرموده‌اند این صفات چهارگانه؛ شاخصه‌ی اصلی تمدن غربی است. این صفات، صفاتی است که انسان‌ها در شرایط عادی خیلی زود آن‌ها را می‌پذیرند و به عنوان ارزش‌های زندگی دنبال می‌کنند.

یکی از شاخصه‌های فرهنگ مدرنیته را صفت کلاغی گفتند زیرا آن تمدن عمر طولانی را بسیار دوست می‌دارد و صرف بیشتر ماندن، یکی از اهداف آن است و انسان‌ها در این فرهنگ هزینه‌های زیادی به‌کار می‌برند تا در این دنیا بیشتر بمانند. خصلت دیگری که برای آن تمدن برمی‌شمارند، صفت خروسی است؛ چون شهوت بر او غلبه دارد و محور انتخاب‌ها را ارضای شهوت قرار داده است. و به آن تمدن خوکی می‌گویند، چون خوردن و خوابیدن برای مردمی که تحت تأثیر این فرهنگ‌اند اهمیت بسیاری دارد. و آن را تمدن طاووسی می‌نامند، چون خودنمایی و ظاهرپردازی یکی از صفات اصلی فرهنگ مدرنیته است. در چهارصد سال پیش اگر به کسی می‌گفتند در روی زمین مسابقه‌ای ترتیب داده شده است که ببینند چه کسی تندتر و بیشتر می‌خورد تا به عنوان قهرمان از او یاد کنند، بسیار متحیر و بهت‌زده می‌شد، حیرت از آن جهت که قهرمانان یک تمدن کسانی باشند که صفات خوک‌ها و کلاغ‌ها و خروس‌ها و طاووس‌ها را در خود رشد داده‌اند و تا این اندازه سطحی شده باشند. آیا انسان‌های سطحی می‌توانند از رازهای عالم وجود چیزی درک کنند و دنیای خود را از تنگنای چنین عالمی به سوی عالم بیکران‌ه‌ی معنویت سوق دهند؟ آیا می‌توان انتظار داشت فرهنگ غربی با انقلاب اسلامی دشمنی را کنار بگذارد؟<sup>۴</sup>

در فرهنگ دینی، مراتب کمال و نقص انسان در نسبت او به قرب و بُعد به خداوند تعیین می‌شود و آن کسی که به خداوند نزدیک‌تر است به عنوان قهرمان واقعی به دیده‌ی احترام به او می‌نگرند هر چند او خود را از بقیه‌ی افراد کم‌تر و در محضر حق ذلیل‌تر می‌یابد، در همین رابطه خداوند در پدید آمدن چنین روحیه‌ی فرمود: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ»<sup>۵</sup> برترین شما نزد خدا با تقواترین شما است، به عبارت دیگر قهرمان در نظام دینی کسی است که از طریق تقوا نظر به حقایق عالم انداخته باشد، چون قرآن می‌فرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ»<sup>۶</sup> تقوا پیشه کنید تا خداوند شما را تعلیم دهد و معلوم است تعلیم الهی علم شهودی و معرفت حضوری است. قهرمانان تمدن دینی همچون حضرت علی (ع) اند ولی نه از آن جهت که شمشیر زنی بی‌باک است بلکه از آن جهت که مجسمه‌ی تقوا و رازبینی است. آنچه باید مورد توجه قرار گیرد این است که قهرمانان در فرهنگ نفسانی غرب در مقابل قهرمانان نظام الهی هستند و هر کدام جهت‌گیری خاص خود را دارند تا آنجا که یکی گرفتار پوچی و اضمحلال می‌شود و دیگری به سعادت و رستگاری می‌رسد و انقلاب اسلامی با طرح قهرمانانی کاملاً جدا از قهرمانان فرهنگ مدرنیته، نه تنها یک کشور را از دست نظام شاهنشاهی نجات داد، بلکه خواهی نخواهی هویت زندگی غربی را به چالش کشید و انگیزه‌ی ادامه زندگی آنچنانی را زیر سؤال برد و به همین جهت سران نظام استکباری درصدداند تا با ناکام نشان دادن نظام اسلامی انگیزه‌های ویران‌شده‌ی خود را در جهت ادامه‌ی زندگی غربی، بازسازی کنند.

### بزرگترین جبهه‌ی مقابله با غرب

کسانی که موقعیت تاریخی انقلاب اسلامی را می‌شناسند توانسته‌اند پایداری خود در اردوگاه انقلاب اسلامی و بی‌اعتنایی به مظاهر غربی را به بزرگترین جبهه‌ی مبارزه با غرب تبدیل کنند.

۴ - ممکن است فرهنگ مدرنیته از نتیجه‌ی دشمنی خود ناامید شود، ولی ذات آن فرهنگ دشمنی با هر حقیقت متعالی است.

۵ - سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۳.

۶ - سوره بقره، آیه ۲۸۲.



دقت در سخنان امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» نشان می‌دهد که ایشان برای انقلاب اسلامی افقی بلندتر از یک کشور اسلامی در نظر داشته‌اند، ایشان انقلاب اسلامی را شرایط اضمحلال فرهنگ کفر و شرک و نفاق دنیای مدرن و تجلی انوار قدسی به عالم می‌دانستند. با توجه به این امر؛ مسئولیتی که از طریق انقلاب اسلامی به عهده‌ی ما قرار می‌گیرد آن است که بتوانیم تجسم حیات دینی و معنوی را به جهانیان نشان دهیم تا حجت، بر مردم جهان تمام شود و بدانند در زندگی زمینی تا کجاها را باید مد نظر قرار دهند. این مسئولیت از طریق شناخت اهداف متعالی انقلاب اسلامی ممکن است، اهدافی که بنا دارد بشریت را از بن بست عالم ماده در آورد و با ملکوت عالم آشنا کند تا از تماشاگری رازهای عالم غافل نماند.

امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در مدتی بسیار کوتاه با بودن رازگونه‌ی خود، جامعه‌ی ایرانی را که در مقایسه با سایر کشورهای منطقه، سراسر غربی شده بود و آرمان‌های غربی‌شدن را در خود می‌پرورید، به عالمی کشاند که شهادت را افتخار خود می‌دانست.

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»